

تحقیقات حقوقی تطبیقی آزاد، دوره سیزدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

صفحات ۴۲-۲۵ نوع مقاله: پژوهشی

اخلاق و عدالت کیفری در دادگاه ویژه کیفری بین‌المللی نورنبرگ با تکیه بر حقوق بین‌المللی عرفی

اشکان فامیل مدبران^۱، رضا نیکخواه سرنقی^{۲*}، سیامک جعفرزاده^۳

چکیده:

بر اثر وقوع جنگ‌های خونین، محاکم کیفری بین‌المللی به اقتضای شرایط زمانی متفاوت تشکیل شدند. هدف از تشکیل محاکم کیفری بین‌المللی تعقیب و محاکمه عاملان جنایات بین‌المللی و درنهایت ایجاد صلح و امنیت و نظم بین‌المللی بود. با بررسی سیر تحولی تاریخی این نکته واضح و مبرهن می‌شود که ایده تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی تقریباً یک‌صد سال است که وجود داشته و حتی این ایده تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری در پایان جنگ جهانی اول مطرح شده است ولی متأسفانه به دلیل جهت‌گیری‌های سیاسی و نبود ضمانت اجرای بین‌المللی و گاهی وجود اختلاف بین سران دولت‌ها این ایده جهانی هرگز عملی نگردید. تا هنگامی که جنگی از پی جنگی دیگر پدید آمد و جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست و جهان بار دیگر شاهد جنایاتی در مقیاس و فاجعه‌ای وخیم‌تر از جنگ جهانی نخست روبه‌رو گردید و متعاقب آن جامعه جهانی به این وفاق رسید که برای نخستین مرتبه در فضای بین‌الملل، دادگاهی جهانی تشکیل دهد و به دنبال این امر دادگاه جهانی نورنبرگ و دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو به‌منظور احقاق حق هزاران انسان بی‌گناه لطمه دیده از فاجعه جنگ و جنایات فجیع ناشی از آن شکل گرفت. مطمئناً تشکیل این دادگاه جهانی گامی بلند به‌سوی نقشی تعیین‌کننده در تضمین امنیت بشری برداشت.

واژگان کلیدی: دادگاه کیفری بین‌المللی نورنبرگ، حقوق بین‌الملل عرفی، حقوق بین‌الملل، قواعد عرفی، تحول در روابط بین‌الملل.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه ارومیه.

** استادیار و هیات علمی گروه حقوق دانشگاه ارومیه. (نویسنده مسئول) Rnsj_nikkhah@yahoo.com

*** استادیار و هیات علمی گروه حقوق دانشگاه ارومیه.

مقدمه

اولین مرتبه در بند (ج) ماده ششم اساسنامه نورنبرگ، اساس و فلسفه محاکمه و مجازات جنایت علیه بشریت واضح و مبرهن گردید. فلسفه ایجاد و تبیین این مورد، واقعه (هولوکاست) مربوط به کشتار دسته جمعی یهودیان بود که طبق آن، سردمدارانی که دستور به شکنجه و نسل‌کشی یهودیان داده بودند، طبق قوانین حقوق بین‌الملل در قبال افعال و عملکردشان مسئول قلمداد شدند و مسئولیت کیفری پیدا کردند. نسل‌کشی یک جنایت بین‌المللی است که به موجب (کنوانسیون منع نسل‌کشی) به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی شناخته شده است و بنا بر حقوق بین‌الملل عرفی، منع آن به‌عنوان یک قاعده آمره بین‌المللی پذیرفته شده است. دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ، در فرای جنگ جهانی دوم و پس از اشغال آلمان به‌وسیله متفقین و به‌وسیله چهار دولت فاتح بریتانیا، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا، به نمایندگی از تمامی کشورها تشکیل شد و متعاقباً ۱۹ کشور دیگر حمایت خود را از آن اعلام داشتند. ۲۴ تن از سران جنایتکار جنگی نازی، بازداشت و زندانی شدند و در دادگاه نظامی بین‌المللی که متفقین صرفاً به‌منظور محاکمه جنایتکاران نازی تشکیل داده بودند، محاکمه شدند. (کریانگ ساک و کیتی شیایزری، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۳) طبق ماده ۲۱۷ معاهده ورسای: (ویلهم دوم) امپراتور آلمان به دلیل ارتکاب جرائم عالی علیه اخلاق بین‌الملل و معاهدات مورد احترام، باید مورد محاکمه قرار بگیرد. لذا یک دادگاه اختصاصی برای طرح اتهام نام‌برده باید تشکیل شود. ضمناً در این دادگاه بایستی حقوق حقه متهم رعایت گردد. پنج قاضی مرکب از نمایندگان پنج کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا و ژاپن انتخاب شده و به جرائم رسیدگی خواهند کرد. این معاهده منبع حقوقی تصمیمات دادگاه را اصول بسیار مبرز و روشن سیاست بین‌الملل اعلام نموده و هدفش را دفاع از تعهدات رسمی نهادهای بین‌المللی و اعتبار اخلاق بین‌المللی تبیین می‌کند. نهایتاً، وظیفه دادگاه را تعیین مجازات قابل اعمال نسبت به مجرمان بیان می‌کند. دو دلیل برای مقدم بودن حقوق بر جرم آورده‌اند. یکی آن‌که اساسنامه، حقوقی را نیافریده است بلکه آن را بیان کرده است و دیگر آن‌که، محکمه در رابطه خود با اساسنامه حق تفسیر موسع داشته است. محکمه می‌گوید که: (اساسنامه، هنگام تدوین، حقوق بین‌الملل جاری را بیان کرده است. این تأیید باین حال نسبت به همه اساسنامه، نمی‌تواند یکسان باشد؛ مسلماً پاره‌ای از جرائم مانند جرائم علیه صلح و جرائم جنگی از نظر حقوق بین‌الملل عمومی، رفتارهای غیرقانونی بودند. به عبارتی بهتر، پاره‌ای از معاهدات، جنگ تعرضی را منع می‌کردند و پاره‌ای دیگر، قوانین و عادات جنگ را شرح می‌دادند و چون این معاهدات، جنبه کشف حقوق موجود را داشته‌اند، شرکت یا عدم شرکت متخاصمان در انعقاد این معاهدات، اهمیتی ندارد. باین حال (غیرقانونی) و (مجرمانه) را نباید با یکدیگر اشتباه کرد. اساسنامه آنجا که تصمیم

می‌گیرد که برای این رفتارها کیفری معین و مشخص کند، شکی نیست که جنبه ایجاد و ابداع دارد و تنها کاشف از حقوق نیست و از نظر حقوق کیفری، این حقوق رجعی است یعنی ناظر بر گذشته است. شاید این حقوق از اتهام مغرضانه بودن به دور باشد زیرا رفتار غیرقانونی را مغرضانه معین نکرده بودند. این رفتار از پیش و عموماً ممنوع بود و از اینجا به علاقه‌ای می‌توان پی برد که محکمه با آن می‌خواست نشان بدهد که اساسنامه، مبین حقوق است نه موجد آن و منطقاً چنین می‌شود که (این اساسنامه، اعمال خودسرانه برتری ملل فاتح نیست). باید اذعان داشت که ملل فاتح با این اساسنامه، حقوق کیفری را ابداع کردند ولی قدرت را برخلاف حق به کار نبردند. (حسینی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۷۹) به دنبال همین موضوع قدرت‌های مذکور درخواستی را به کشور پادشاهی هلند مبنی بر درخواست و لزوم استرداد امپراطور آلمان ارسال کردند اما همان‌گونه که در مقدمه پژوهش نگارنده اشاره کرد پادشاه هلند با درخواست متفقین موافقت نکرد و نتیجتاً تلاش‌هایی که در راستای تشکیل یک محکمه بین‌المللی صورت گرفته بود و جامعه بین‌الملل خود را برای محاکمه و اجرای نهایی عدالت آماده می‌کرد، بدون نتیجه باقی ماند. ماده ۲۲۹ معاهده ورسای بر حق متفقین برای تشکیل محاکم جنایات جنگی تأکید می‌کرد که در عمل چنین محکمه‌ای تشکیل نگردید. البته لازم به ذکر است که کنوانسیون ۱۹۱۹ (متشکل از نمایندگان کشورهای آمریکا، لهستان، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، یونان، رومانی، صربستان و ژاپن) که برای ارائه گزارش موارد نقض قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل در اثنای جنگ جهانی اول تشکیل شده بود، بارها از عباراتی مانند (قوانین بشری)، (جرائم علیه قوانین بشریت) و (نقض قوانین بشریت) استفاده کرده و نتیجه گرفته بود افرادی که مسئول ارتکاب جرائم علیه قوانین و عرف جنگی یا قوانین بشری هستند باید مورد تعقیب کیفری قرار بگیرند. این تعقیب‌ها به نظر کمیسیون باید بر اساس اصول حقوق ملل ناشی از عرف تثبیت شده بین‌المللی یا قوانین بشری و وجدان عمومی صورت می‌گرفت. البته در این میان، اعضای آمریکایی کمیسیون، مخالف استفاده از عبارت (قوانین بشری) بودند و اظهار می‌داشتند که اصطلاح (جرائم علیه قوانین بشری) بسیار مبهم است و نباید مبنای تعقیب کیفری اشخاص قرار بگیرد. به‌رغم این موضع مخالف، اصطلاحات مذکور در گزارش کمیسیون مورد استفاده قرار گرفتند؛ اما این گزارش به همین دلیلی که ذکر شد مورد قبول دولت آمریکا قرار نگرفت. در این گزارش نام ۸۹۵ نفر مجرم جنگی به دولت آلمان تسلیم گردید که بنا به دلایل سیاسی و به سبب عدم استرداد مجرمان از سوی آلمان، دادگاهی برای محاکمه این افراد تشکیل نگردید؛ بلکه تنها ۴۵ نفر برای تعقیب کیفری برگزیده شدند و دولت آلمان نیز تنها ۱۲ نفر را در دادگاه‌های داخلی خود در لایپزیک محاکمه کرد؛ اما در نتیجه فشار افکار عمومی آلمان، شش نفر از آن‌ها را تبرئه نمود. (شریفی خضارتی، ۱۳۸۷: ۵۶) ذکر این

نکته خالی از فایده نیست که ماده ۲۲۹ معاهده ورسای به محاکمه افراد عادی و غیرنظامی هم اشاره کرده و بیان داشته که: (اشخاص مجرمی که علیه اتباع هریک از قدرت‌های متفقین مرتکب جرمی شده‌اند، در برابر دادگاه‌های نظامی این کشورها محاکمه خواهند شد و در صورتی که برخی اشخاص، مرتکب جرم علیه اتباع بیش از یکی از این کشورها شده باشند، در دادگاهی مرکب از اعضای دادگاه‌های نظامی این کشورها محاکمه خواهند شد و در صورتی که برخی اشخاص، مرتکب جرم علیه اتباع بیش از یکی از این کشورها شده باشند، در دادگاهی مرکب از اعضای دادگاه‌های نظامی کشورهای مربوطه مورد محاکمه قرار خواهند گرفت و متهم مجاز خواهد بود که در تمامی موارد و کلا و مشاورین خود را معرفی کند). به لحاظ مفهومی می‌توان این استنباط را داشت که منظور نویسندگان ماده ۲۲۷ عهدنامه ۱۹۱۹ ورسای، تبیین و چارچوب‌بندی مفهومی از جرائم بین‌المللی ناشی از جنگ بوده است. به عبارتی بهتر مفهومی که در عهدنامه ورسای بیان شده شبیه مفهومی است که در عهدنامه چهارم لاهه ۱۹۰۷ اشاره شده که صراحتاً و به‌طور مستقیم به جرم بین‌المللی اشاره ندارد و محوریت ذکر شده در آن (زیر پا گذاشتن معاهدات منعقد شده) است. رابرت. اچ. جکسون، قاضی آمریکایی دادگاه نورنبرگ در خصوص این دادگاه گفت: (برای نخستین بار، چهار ملت بزرگ نه تنها روی اصل مسئولیت جنایات جنگ و جنایت و شکنجه و آزار، بلکه همچنین برای اصل مسئولیت شخصی نسبت به جنایات مرتکب شده علیه صلح، مشترکاً تصمیماتی گرفتند و این تصمیم پیشرفت بزرگی در جهت امنیت و حفظ صلح خواهد شد).

البته مخالفت دولت آمریکا بارأی کمیسیون مذکور در اجلاس ورسای مبنی بر محاکمه سران دولت آلمان و در نتیجه عدم پیگیری جدی متفقین در عدم برگزاری جلسه محاکمه ویلهلم دوم بسیار مؤثر بود. آقای لانسینگ، وزیر خارجه وقت آمریکا که نگران به خطر افتادن روابط آینده کشورش با آلمان بود، برای رد محاکمه سران آلمان دو دلیل بیان کرد که تا زمان تشکیل دادگاه نورنبرگ، مورد تأکید اکثریت بود. لانسینگ این‌گونه استدلال کرد که: (اولاً؛ جنگ ذاتاً امری ضد انسانی است و بنابراین، ناگزیر مجازات مجرمان جنگی با خداوند است، نه با انسان. ثانیاً؛ هیچ معیار جهانی و دقیقی در این مورد در دست نیست. بنابراین قاضی بی‌طرف و غیر مغرضی وجود نخواهد داشت). اگرچه محاکمه ویلهلم دوم میسر نشد، اما ماده ۲۲۷ معاهده ورسای موجب تقویت این نظر شد که سران دولت‌ها نیز در صورت ارتکاب جنایات جنگی نمی‌توانند از مصونیت شغلی بر طبق مقررات عرفی بهره‌مند شوند. به همین دلیل پس از پایان جنگ جهانی دوم و به دنبال تسلیم آلمان و ژاپن، کشورهای فاتح مصمم شدند عاملان جنگ و جنایتکاران جنگی از جمله سران دولت‌های مذکور را تحت تعقیب قرار داده و محاکمه و مجازات نمایند، لذا دادگاه نظامی نورنبرگ و توکیو تأسیس گردیدند. حرکت بعدی که به دنبال برگزاری و تشکیل دادگاه‌های

بین‌المللی شکل گرفت و ایجاد گردید، معاهده سور در سال ۱۹۲۰ بود. این معاهده دربرگیرنده مقرراتی در خصوص رسیدگی به جنایات جنگی و در ارتباط با امپراطوری وقت ترکیه بود. جالب این است که معاهده سور هیچ‌گاه مورد تأیید و پیروی ترکیه از آن واقع نگردید و به همین خاطر محکمه‌ای هم‌شکل نگرفت و محاکمه‌ای انجام نگردید.

۱. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نسل اول

در طول قرن بیستم میلادی، چهار دیوان بین‌المللی اختصاصی (موقت) تشکیل گردید که عبارت‌اند از:

دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ، دادگاه توکیو، دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا. در هفدهم جولای ۱۹۹۸، نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد در اجلاس رم اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را به منظور تشکیل یک دیوان دائمی کیفری بین‌المللی تصویب کردند. دادگاه‌های نسل اول عبارت‌اند از: دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ (زین پس؛ دادگاه نورنبرگ) و توکیو که برای محاکمه و مجازات مقامات دولت‌های شکست‌خورده در جنگ جهانی دوم، توسط دولت‌های فاتح و پیروز جنگ تأسیس شد و نهایتاً منجر به صدور حکم گردید. اساسنامه دادگاه نورنبرگ که شامل ۳۰ ماده و یک پروتکل الحاقی و مبتنی بر اعمال حق مطلق قانون‌گذاری توسط دولت‌هایی بود که حکومت آلمان بی‌هیچ قید و شرطی به آن‌ها تسلیم شده بود، صلاحیت‌ها، وظایف دادگاه، اعمال و رفتارهای مجرمانه و قابل مجازات، اشخاص مسئول و مجازات‌های قابل اجرا را مشخص ساخت. دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ، جنایات بین‌المللی را چنین تعریف کرد: (جنایت بین‌المللی رفتاری است که به‌عنوان یک عمل مجرمانه، مورد تأیید جهانیان بوده و چنان مسئله حادی محسوب می‌شود که مورد اهتمام جامعه بین‌المللی است و به دلایل معتبری چند، رسیدگی به آن نباید در صلاحیت انحصاری دولتی قرار گیرد که در شرایط عادی از این حق برخوردار است) (کریانگ ساک و کیتی شیایزری، ۱۳۹۳: ۳) پس از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم تلاش تمامی دولت‌ها ایجاد و سازمان‌دهی یک دادگاه کیفری بین‌المللی بود. در همین رابطه گروه‌هایی مانند انجمن حقوق بین‌الملل و انجمن بین‌المللی حقوق جزا پیشنهادهایی را ارائه دادند که متضمن ایجاد و برپایی یک دادگاه کیفری بین‌المللی بود. سرانجام این پیشنهادها نیز به دلیل عدم کسب حدنصاب امضا از سوی دول موجود در جامعه ملل متحد، قابلیت اجرایی نیافت. پس از آن بر اساس معاهده بین‌المللی (بریان کلوگ) در بیست و هفتم اوت ۱۹۲۸، جنگ به‌عنوان ابزار حل اختلافات بین‌المللی ممنوع اعلام شد، زیرا تا پیش از این، حقوق بین‌الملل چنین ممنوعیتی را قائل نبود و دولت‌ها تنها برای مقابله با حملات و تجاوزها دست

به انعقاد معاهدات دو یا چندجانبه می‌زدند. (رضوی فرد، ۱۳۹۰: ۲۵) سال‌ها بعد طی اعلامیه ((سن ژرمن)) در تاریخ سیزدهم ژانویه ۱۹۴۲ که توسط نمایندگان دولت‌های قانونی یا مشروع مهاجم در لندن امضا شده بود، تضمین‌های ارائه شده توسط روزولت و چرچیل، ثبت و مورد تأکید قرار گرفت که: (امضاکنندگان در میان اهداف اساسی‌شان از جنگ، کیفر مسئولان جنایات را که یا دستور ارتکاب آن را داده‌اند و یا شخصاً مرتکب شده‌اند، به وسیله یک دادگستری سازمان‌دهی شده، مدنظر قرار دهند) (رضوی فرد، ۱۳۹۰: ۶۵) در ارتباط با معاهده سن ژرمن نکاتی چند قابل ذکر است که ذیلاً به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود: دو عبارت (الزامی بودن تشکیل یک فرآیند قضایی) و (مسئولیت کیفری مرتکبان واسطه‌ای که یا دستور ارتکاب جنایت صادر کرده‌اند یا وسیله ارتکاب جنایت را فراهم کرده‌اند)، علاوه بر مسئولیت کیفری متهمان اصلی، قابل تأمل است که در متن معاهده فوق‌الذکر به آن پرداخته و توصیه گردیده است. حدوداً سه سال بعد، در ابتدای نوامبر ۱۹۴۳، کشورهای آمریکا، انگلستان و شوروی سابق با صدور اعلامیه مسکو ضمن برشمردن و یادآوری جنایات نیروهای هیتلر در کشورهای اشغال شده، بر کیفر جنایتکاران جنگی به واسطه تصمیم مشترک دولت‌های متفق تأکید کردند. در این اعلامیه آمده است که مرتکبین جنایات بین‌المللی به مقامات محلی کشورهایی که این جنایات در قلمرو حاکمیتی آن‌ها رخ داده است تحویل داده خواهند شد و شیوه رسیدگی و آیین سزادهی و کیفر بر اساس همان قوانین حاکمیتی کشورهای زیان‌دیده ناشی از جرم خواهد بود. به همین سبب و پیرو این مفاد مذکور در اعلامیه مسکو، کمیسیون تحقیق جنایات جنگی سازمان ملل متحد، مرکب از نمایندگان و مقامات اکثر دولت‌های متفقین تشکیل و سازماندهی شد و با تأسی از متن معاهده ۱۹۳۷ جامعه ملل، طرحی را با عنوان (طرح کنوانسیون تأسیس دادگاه جنایات جنگی سازمان ملل) سازماندهی کردند. نهایتاً در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم، با انعقاد قرارداد چهارجانبه لندن به تاریخ هشتم اوت ۱۹۴۵، تصمیم بر سازماندهی و تأسیس یک دادگاه نظامی بین‌المللی بر طبق ماده یک توافق‌نامه چهارجانبه لندن، به شکل علنی و آشکار در عرصه روابط بین‌الملل و جهانی اعلام و توصیه گردید. اساسنامه دادگاه نظامی ضمیمه این اعلامیه بود. این دادگاه بر اساس منشور نورنبرگ در آلمان تأسیس گردید. ماده (۲) این توافقنامه در ارتباط با عملی شدن این محکمه به اساسنامه دادگاه که به عنوان ضمیمه از آن نام برده شده است ارجاع داده است. توافقنامه و اساسنامه مزبور در ابتدا توسط چهار کشور تعیین‌کننده یعنی انگلستان، آمریکا، فرانسه و شوروی وقت به امضا رسید. بعد از مدتی ۱۹ کشور دیگر به این توافقنامه پیوستند. به این ترتیب اساس و شالوده حقوقی دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ پایه‌گذاری شد و هدف اصلی ایجاد آن محاکمه و به مجازات رساندن جنایتکاران جنگی محور اروپا بود. دادگاه نورنبرگ هشت عضو تشکیل‌دهنده

آن بودند؛ بدین شکل که هر کدام از چهار کشور اصلی و ابتدایی که توافقنامه مزبور را امضا کردند، هر کدام از آن‌ها یک عضو اصلی و یک عضو فرعی (علی‌البدل) را به‌عنوان قاضی محکمه تعیین و معرفی کردند. دادگاه نورنبرگ منشور خود را محصول (اعمال قوه) قانون‌گذاری حاکم به‌وسیله کشورهای بی‌گناهی که رایش آلمان بدون قید و شرط تسلیم آن‌ها شده بود) می‌دانست و همچنین تصریح کرد که: (حق کشورهای فاتح به‌منظور قانون‌گذاری برای سرزمین‌های اشغالی به‌وسیله ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است و غیرقابل تردید و انکار می‌باشد). دادگاه نورنبرگ ۲۴ جنایتکار جنگی اصلی نازی را محاکمه کرد و تعقیب جنایتکاران جنگی کوچک نازی به کشورهای بی‌گناهی و اگذار شد که جرائمشان را در آنجا مرتکب شده بودند. از بین متهمان یک نفر خودکشی کرد و دیگری قادر به دفاع از خود نبود. دیوان در اول اکتبر ۱۹۴۶ رأی خود را صادر کرد، از بین متهمان سه نفر تبرئه، دوازده نفر به اعدام، سه نفر به حبس ابد و چهار نفر به حبس موقت محکوم شدند. یکی از دوازده نفری که به اعدام محکوم شده بود، (مارتین بورمن)، رئیس شورای مشورتی حزب نازی بود که به‌طور غیابی محاکمه شده بود. (آقای جنت‌مکان، ۱۳۹۳: ۳۴) در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۴۵ میلادی، متفقین در برلین قانون شماره ۱۰ شورای کنترل و نظارت (آلمان) را تصویب کردند که می‌توان گفت طبق آن به متفقین اجازه می‌داد تا جنایتکاران جنگی و سایر متهمان پرونده، غیر از آن‌هایی را که از سوی دادگاه نورنبرگ محاکمه شدند دستگیر کرده و برای محاکمه آنان دادگاه ذی‌صلاح را تشکیل دهند. در ارتباط با ماهیت و ساختار دادگاه نظامی نورنبرگ بحث و بررسی‌های فراوانی صورت گرفته است. با بررسی این دادگاه‌ها، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا واقعاً این دادگاه‌های نظامی بین‌المللی و تشکیل آن‌ها که از طرف قدرت‌های پیروز جنگ بوده است، محاکمه سران کشورهای شکست‌خورده واقعاً بر اساس انصاف و عدالت بوده است؟ آیا حقیقتاً منطبق بر اصول انصاف و عدالت و موازین حقوقی و عدالت جهانی صورت گرفته است یا خیر؟ سؤال دیگری که به ذهن متبادر می‌شود این نکته است که چرا و بر چه مبنایی این دادگاه را کشورهای بی‌طرف در جنگ و یا یک سازمان بین‌المللی مردم‌نهاد بی‌طرف در جنگ تشکیل ندادند؟ البته لازم به ذکر است که در ارتباط با سؤال آخر، نیروهای متفقین برای آن پاسخی ارائه دادند و جواب آن‌ها این بود که: قرارداد ۱۹۴۵ لندن، که به نام و نشان (منشور دادگاه بین‌المللی نورنبرگ) معروف و شناخته شده بود، یک قرارداد ماهیتاً بین‌المللی قلمداد می‌شد، که می‌توان اذعان داشت که همه کشورهای بی‌طرف و متفق می‌توانستند به آن ملحق شوند و حتی تا زمان تشکیل دادگاه نیز ۱۹ کشور به آن پیوستند. دادگاه نظامی بین‌المللی در تاریخ روابط بین‌الملل بی‌سابقه بود. پیش‌ازین، جنایات، حتی جنایات سازمان‌یافته و در مقیاس بزرگ، موضوعی ملی تلقی می‌شد و به کسانی که از آن‌ها آسیب‌دیده بودند مربوط

می‌شد، نه به دیگران؛ بنابراین مجازات جنایتکاران، وظیفه خود کشورها تلقی می‌شد. این برداشت که ترور، ویرانگری و کشتار در طول جنگ را باید جرائم کیفری بین‌المللی به شمار آورد نیز جدید محسوب می‌شد. (داونپورت، ۱۳۸۶: ۱۸-۱۷) در اجلاس لندن شهر نورنبرگ واقع در منطقه شمالی آلمان به‌عنوان محل تشکیل دادگاه تعیین گردید و در زمینه شیوه‌های تشکیل آن و نحوه کار و هیئت‌های دادستانی و قضات و آیین دادرسی تصمیمات مقتضی گرفته شد.

۲. دادگاه نورنبرگ

دادگاه نورنبرگ در بیستم نوامبر سال ۱۹۴۵ میلادی، پس از پایان یافتن جنگ جهانی دوم باهدف محاکمه بیست‌ودو نفر از رهبران آلمان نازی که موجب کشته شدن بیش از پنجاه میلیون نفر و متلاشی شدن زندگی میلیون‌ها انسان بودند، توسط متفقین جنگ جهانی دوم تشکیل گردید. از بین متهمان یک نفر خودکشی کرد و دیگری قادر به دفاع از خود نبود. دیوان در اول اکتبر ۱۹۴۶، رأی خود را صادر کرد، از بین متهمان سه نفر تبرئه، دوازده نفر به اعدام، سه نفر به حبس ابد و چهار نفر به حبس موقت محکوم شدند. یکی از دوازده نفری که به‌طور غیابی محاکمه شده بود، (مارتین بورمن)، رئیس شورای مشورتی حزب نازی بود که به‌طور غیابی محاکمه شده بود. اساسنامه دادگاه نورنبرگ که شامل ۳۰ ماده و یک پروتکل الحاقی و مبتنی بر اعمال حق مطلق قانون‌گذاری توسط دولت‌هایی بود که حکومت آلمان بی‌هیچ قید و شرطی به آن‌ها تسلیم شده بود، صلاحیت‌ها، وظایف دادگاه، اعمال و رفتارهای مجرمانه و قابل مجازات، اشخاص مسئول و مجازات‌های قابل اجرا را مشخص نمود. بر طبق صلاحیت شخصی دادگاه، مقرر گردید که افراد عالی‌رتبه دولت آلمان و حزب ناسیونال سوسیالیست را که مقامات مهمی در حکومت رایش سوم داشته‌اند و اعمال آنان، محدوده جغرافیایی خاصی ندارد، محاکمه نماید.

۳. استقلال دادگاه نورنبرگ در اعمال صلاحیت

سران آلمان نازی به‌موجب اصول منشور دادگاه بین‌المللی نظامی، به دلیل ارتکاب جنایت علیه صلح و بشریت، آغاز جنگ تهاجمی، نقض معاهدات بین‌المللی و جنایت جنگی، جنایتکار و گناهکار نامیده شدند. در واقع مبنای حقوقی تشکیل دادگاه نورنبرگ، چهار اتهام اساسی علیه رهبران آلمان نازی بود: (۱) طرح توطئه برای شروع جنگ؛ (۲) جنایت علیه صلح؛ (۳) جنایات جنگی (۴) جنایات علیه بشریت؛ بنابراین، علت تشکیل دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ، محاکمه رهبران نازی به دلیل ارتکاب به جنایات‌های چهارگانه فوق‌الذکر بوده است. (ذاکریان، ۱۳۹۳: ۱۶) بر همین اساس صلاحیت دادگاه نورنبرگ به سه وجه محدود می‌شد: الف) جنایات علیه صلح، ب) جنایات جنگی، پ) جنایات علیه بشریت. اول، جرائم علیه صلح: به معنی طراحی کردن،

آماده‌سازی، شروع نمودن یا به راه انداختن یک جنگ تهاجمی یا جنگی مغایر با معاهدات، موافقت‌نامه‌ها یا تضمین‌های بین‌المللی و یا شرکت یا تبانی برای انجام چنین کاری. دوم، جرائم جنگی: یعنی نقض قوانین یا عرف جنگی، مثلاً ارتکاب قتل عمد، بدرفتاری یا به بیگاری گرفتن غیرنظامیان، کشتن یا بدرفتاری با اسرای جنگی، کشتن گروگان‌ها، غارت اموال عمومی یا خصوصی، تخریب عمدی شهرها و روستاها. سوم، جنایات علیه بشریت: یعنی قتل عمد، نابودسازی، به بردگی کشاندن، اخراج و سایر اعمال غیرانسانی علیه یک جمعیت غیرنظامی قبل یا در اثنای جنگ و یا اذیت و آزار بنابر مبانی سیاسی، نژادی، و یا مذهبی در ارتباط با هریک از جرائم مشمول صلاحیت محکمه. البته لازم به ذکر است که با توجه به قانون دهم شورای کنترل متفقین، دادگاه‌های نظامی آمریکا، صدها سرباز و افسر نازی را محاکمه و محکوم کردند. آن‌ها بدون اینکه خود را محدود به دوره پس از سال ۱۹۳۹ (یعنی سال آغاز جنگ جهانی دوم) بنمایند، به جرائم ارتكابی قبل از آغاز جنگ نیز رسیدگی نمودند و بدین ترتیب ارتباط بین جرائم علیه بشریت و پدیده جنگ را غیر ضروری شمردند. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۷) آنچه اهمیت دارد حمایت بعدی از (اصول حقوق بین‌المللی شناخته‌شده از سوی منشور نورنبرگ و رأی صادره از سوی آن دادگاه) است که به اتفاق آرا در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ به موجب قطع‌نامه شماره ۹۵ (۱) مورد پذیرش قرار گرفتند. این اصول که به (اصول نورنبرگ) مشهورند، مدتی بعد از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل دسته‌بندی و از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۲ دسامبر ۱۹۵۰ به رسمیت شناخته شدند. دادگاه نورنبرگ، به دلیل اینکه در اساسنامه خود به تفصیل جرائم علیه بشریت را تعریف کرده است و در عمل نیز اثبات کرد که چنین جرائمی به دستور برخی از متهمان انجام شده است، در توسعه مقررات بین‌المللی حقوق بشر، نقش مهمی را ایفا کرد. در ماده ۶ منشور نورنبرگ، افراد در قبال جنایات علیه صلح، تجاوزات به قوانین یا عرف‌های جنگی و جنایات علیه بشریت مسئول شناخته‌شده بودند. دادگاه نورنبرگ بایان اینکه مقررات منشور قاطع و برای دیوان الزام‌آور می‌باشد، وظیفه خود را اجرای حقوق مقرر در منشور نورنبرگ می‌دانست. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که دادگاه نورنبرگ در پاسخ به ایراد نقض اصل قانونی بودن جرائم در مورد جنایات علیه صلح اشعار داشت: در وهله اول، باید توجه کرد که اصل (هیچ جرمی بدون قانون وجود ندارد) تحدیدکننده حاکمیت (ملی) نیست، بلکه به‌طور کلی، یک اصل مربوط به عدالت است. بنابراین، این ادعا که ناعادلانه است، کسانی را که علی‌رغم معاهدات و تضمینات، بدون اخطار قبلی به کشورهای همسایه حمله می‌کنند، مجازات کنیم، کاملاً نادرست است، زیرا در چنین شرایطی متجاوز باید بداند که عملش جرم است و بعید است که ناعادلانه باشد او را مجازات کنیم، بلکه ناعادلانه خواهد بود چنانچه جرم او را بدون مجازات رها کنیم. همچنین

دادگاه نورنبرگ، دکترین حاکمیت دولت را به نفع آنچه مسئولیت کیفری فردی است، رد کرد. مطابق با نظر دادگاه، جنایات بر ضد حقوق بین‌الملل از سوی افراد ارتکاب می‌یابد، نه از سوی هویت‌های مجرد و تنها با مجازات اشخاصی که مرتکب این جرائم می‌شوند، مقررات حقوق بین‌الملل می‌تواند به مرحله اجرا درآید. دادگاه نورنبرگ در مورد جنایات جنگی، از جمله مقررات کنوانسیون‌های ۱۹۲۹ ژنو مربوط به حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه و کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه مربوط به قوانین و عرف‌های جنگ زمینی را اجرا کرد، هرچند در این کنوانسیون‌ها هیچ ضمانت اجرای کیفری برای نقضان مقررات پیش‌بینی نشده بود. جنایات بر ضد بشریت جرائم جدیدی بودند. منشور نورنبرگ تعقیب این دسته از جرائم را به (اجرای یا در ارتباط با هر جرمی در صلاحیت دیوان) مربوط کرد. در نتیجه، جنایات علیه بشریت، باید در (اجرای یا در ارتباط با جنایات بین‌المللی جنگی یا جنایات بر ضد صلح) ارتکاب می‌یافت. (کریانگ ساک، کیتی چایساری، ۱۳۹۳: ۲۴) در ماده ۶ اساسنامه (منشور) نورنبرگ، در خصوص صلاحیت دادگاه به محاکمه و مجازات اشخاصی که به‌عنوان اشخاص خصوصی یا اعضای سازمان‌ها، به نفع دولت محور (متحدین) عمل کرده‌اند تصریح شد و مسئولیت شخصی برای ارتکاب جنایات سه‌گانه (جنایات علیه صلح، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت) مورد تأکید قرار گرفت؛ البته صلاحیت دیوان فقط به مسئول شناختن اشخاص حقیقی محدود نمی‌شود؛ زیرا ماده ۹ اساسنامه مقرر می‌داشت که: (دادگاه می‌تواند سازمان یا گروهی را که شخص جنایتکار عضو آن بوده است به‌عنوان جنایتکار اعلام کند). داشتن سمت رسمی و نمایندگی یا ریاست حکومت نیز نه عامل رافع مسئولیت محسوب می‌شد و نه عامل تخفیف‌دهنده مجازات. مأموران زبردست نیز نمی‌توانستند با توسل به اینکه امر فرماندهان خود را اجرا کرده‌اند، از مجازات معاف شوند. اما دادگاه اگر تشخیص می‌داد که عدالت اقتضا می‌کند، می‌توانست در اعمال مجازات تخفیف قائل شود. در مواد ۱۴ و ۱۵ اساسنامه نیز کمیته تحقیق و تعقیب جنایتکاران اصلی جنگ که مرکب از دادستان‌های انتصابی از سوی هریک از امضاکنندگان بود، پیش‌بینی شد که در واقع نقش داسرا را در نظام‌های داخلی ایفا می‌کرد. در مورد حقوق متهم می‌توان به‌حق استحضار از اتهام و دلایل موجود علیه متهم و همچنین حق داشتن وکیل اشاره کرد. مجازات قابل اعمال در دادگاه نورنبرگ نیز اعدام یا هر مجازاتی که دادگاه، عادلانه می‌دانست بود؛ لذا هیچ محدودیتی برای دادگاه در اعمال مجازات، پیش‌بینی نشده بود. همچنین احکام دادگاه نورنبرگ غیرقابل تجدیدنظر بود. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۶: ۱۷) دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ، اغلب متهم است به اینکه نمونه‌ای از (عدالت طرف برنده) است. هرچند همیشه دقیقاً مشخص نیست که این مفهوم به چه معناست. این شامل برخی ادعاهای مرتبط اما متفاوت می‌شود. این‌ها عبارت‌اند از اینکه، خود محاکمه

عدالانه نبوده است، به‌ویژه آنکه قضات علیه متهم پیش‌داوری کرده‌اند، اینکه قاضی متشکل از دائم و موقت باشند، تقسیم شوند. همچنین بنابر بند سوم این ماده، در شعبه استیناف ۷ قاضی دائم عضویت دارند و در هر رسیدگی استینافی حداقل باید ۵ قاضی حضور داشته باشند. بند یک ماده ۱۵ اساسنامه نیز وظایف دادستان را بیان کرده است که مسئولیت تحقیق و تعقیب اشخاصی که نقض‌های جدی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را بر عهده دارد که دارای استقلال قضایی است. (محمودی، ۱۳۸۱: ۷۳) شیوه‌های تحقیقی و فعالیت‌های تحقیقاتی اکثراً مبتنی بر سازوکارهای خاص در سیستم‌های دادگستری نظامی ملی مختلف و مربوط به اعمال صلاحیت کیفری علیه دشمنان بود. در مورد دلایل ارتکاب جرائم برای ارائه به دادگاه قرار بر این شد که در درجه نخست ادعای‌نامه‌های تنظیمی بر اساس مدارکی باشد که در آلمان اشغالی از بایگانی آن کشور به دست متفقین افتاده است. در ضمن بین هیئت دادستانی چهار کشور نوعی تقسیم‌کار در تهیه مدارک برای اثبات ارتکاب جرائم سه‌گانه مذکور به وجود آمد. مثلاً هیئت دادستانی آمریکا تحقیق در تاریخ حزب نازی و روی کار آمدن آن حزب در آلمان را از بدو تأسیس تا پایان جنگ به منظور طرح جرم (جنایت ضد صلح) در دادگاه به عهده گرفت و دادستانی‌های فرانسه و شوروی مأمور جمع‌آوری دلایل (جنایات جنگی) و (جنایات ضد انسانی) در غرب و شرق اروپا شدند و دادستانی انگلستان نیز می‌باید در زمینه (جنگ تهاجمی) یا لغو قراردادهای بین‌المللی اقدام کند. طبق منشور لندن مقرر شده بود که رأی دادگاه با اکثریت سه رأی موافق صادر شود و در مواردی که اکثریت لازم حاصل نشود، رأی رئیس دادگاه معتبر است. نفوذ و کنترل قدرت‌های فاتح جنگ بر این محاکم و فرآیند محاکمات آن‌ها آشکار بوده که در نهایت کسی اجازه انکار آن را به خود نداده است (فضائلی، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

۴. مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و حقوقی در دادگاه نورنبرگ

صلاحیت دادگاه نورنبرگ را می‌توان به چند دسته تقسیم‌بندی کرد: الف) صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی؛ ب) صلاحیت رسیدگی به جرائم اشخاص حقوقی؛ پ) صلاحیت رسیدگی از جنبه موضوعی. قبل از تدوین منشور لندن و اساسنامه نورنبرگ، نظرات مختلفی در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ابراز شد. این بحث‌ها و اختلاف‌نظرها از آنجا ناشی می‌شود که از یک سو در آن زمان اغلب نظام‌های کیفری داخلی این نوع مسئولیت پذیرفته نشده بود، لذا پذیرش آن در سطح بین‌المللی کمی عجیب و غیرطبیعی به نظر می‌رسید. از جهتی دیگر، ضروریات و وضع امر اقتضا می‌کرد که چنین مسئولیتی به رسمیت شناخته شود. در نهایت نیز مصلحت اخیر بر تنوری پیشین غلبه پیدا کرد؛ اما از آنجایی که قضات دادگاه نورنبرگ پرورش یافته

همان نظام‌های فکری داخلی بودند، سعی کردند از اعلام صریح مسئولیت کیفری سازمان‌ها و اشخاص حقوقی اجتناب کنند و حتی‌الامکان اعضای آن‌ها را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند. (شریفی خضارتی، ۱۳۸۷: ۶۵)

ماده ۶ منشور نورنبرگ مقرر می‌داشت: (رهبران، سازمان دهندگان، محرکین و شرکای در تشکیل یا اجرای برنامه مشترک یا تبانی در ارتکاب هریک از جرائم مذکور در مقابل همه اعمالی که از سوی اشخاصی که در اجرای این برنامه شرکت دارند مسئول شناخته می‌شوند). ماده فوق‌الذکر عیناً در ماده ۵ منشور توکیو نیز آمده بود. با این حال، دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو در رابطه با طرح یا تبانی مشترک در خصوص اتهام برپا کردن جنگ تجاوزکارانه، نه در مورد اتهامات جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مسئولیت را به‌طور محدود پذیرفتند. منشور نورنبرگ با تصویب مواد ۹ و ۱۰ یک گام به‌پیش رفته بود که به دیوان نورنبرگ اجازه می‌داد که یک گروه یا سازمان را، سازمان جنایتکار اعلام کند؛ به‌طوری‌که اعضای آن در یک دادگاه ملی، نظامی یا دادگاهی که در مناطق اشغالی تشکیل می‌شود به خاطر عضویتشان در آن گروه یا سازمان محاکمه شوند. در هریک از این موارد، مجرمانه بودن گروه یا سازمان مفروض دانسته شده بود و نیازی به تحقیق نبود. در هنگام اجرای این مقررات، دیوان تأکید کرد که این رویه جدید است و باید به نحو شایسته‌ای اعمال شوند به‌طوری‌که بی‌عدالتی فاحش به بار نیآورد. یک سازمان جنایتکار از جهاتی شبیه به تبانی مجرمانه است، زیرا اعضای آن گروه یا سازمان به‌طور داوطلبانه و با آگاهی کامل از هدف و فعالیت‌های مجرمانه به آن می‌پیوندند. آنچه باعث توجیه استدلال فوق می‌شد، صرفه‌جویی در وقت بود و نیز اینکه لازم نباشد در محاکمات بعدی اعضای یک سازمان بزرگ که به مشارکت در اهداف مجرمانه‌اش متهم بودند، زحمت اثبات فعالیت‌ها یا مقاصد مجرمانه را تحمل نمایند. دیوان مقرر داشت که مراکز رهبری حزب نازی، گشتاپو و SS، سازمان‌هایی جنایتکار هستند. برعکس، دیوان، کابینه رایش و ستاد ارتش و فرماندهی عالی را سازمان‌هایی جنایتکار ندانست؛ به این دلیل که حجم این سازمان‌ها نسبتاً کوچک بود و دلیل دوم اینکه بسیاری از اعضای آن‌ها به‌صورت فردی در مقابل دیوان تحت تعقیب قرار گرفته بودند. البته لازم به ذکر است که این رویه مورد انتقاد زیادی واقع شد، به دلیل اینکه مفهوم (مسئولیت جمعی) یا (مسئولیت به‌موجب عضویت در یک سازمان) را تأیید می‌کرد که به‌موجب اصول کلی حقوق کیفری شناخته شده نبودند. همین‌طور، اصول هفت‌گانه نورنبرگ که در سال ۱۹۵۰ از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل تهیه شدند، در اصل هفتم صرفاً به (همکاری در ارتکاب جرم) اشاره دارد، حال آنکه، سازمان جنایتکار یا حتی تبانی، در هیچ‌یک از اصول فوق اشاره نشده‌اند. (مطابق دکترین کلاسیک حقوق بین‌الملل عمومی، تنها دولت تابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و به

لحاظ اینکه طرف تعهدات بین‌المللی واقع می‌شود، در صورت عدم رعایت این تعهدات مسئول شناخته شده و ملزم به جبران ضرر و زیان می‌باشد. (خانلری المشیری، ۱۳۸۸: ۱۱۳) از آنجایی که جنایاتی که موضوع صلاحیت دادگاه قرار داشت، اغلب به دستور مقامات نظامی و سران دولتی یا توسط خود آن‌ها انجام گرفته بود، ضرورت محاکمه این جنایتکاران در تقابل با اصل سنتی مصونیت سران بود. بنابراین دادگاه در ماده ۷ اساسنامه خود متذکر شد که: (مقام و موقعیت رسمی متهم، چه به‌عنوان رئیس کشور و چه به‌عنوان مقام مسئول در رکنی از ارکان دولت موجب رهایی وی از مسئولیت یا تخفیف کیفر تلقی نمی‌گردد). (چاپاری، ۱۳۹۶: ۴) همچنین تأسیس دیوان‌های نورنبرگ و توکیو در پاسخ به رعب و وحشت شدید ناشی از نسل‌کشی نازی‌ها در اروپا و جرائم ژاپنی‌ها در طول اشغال قسمت‌های وسیعی از ملل جنوب شرقی آسیا بود. هرچند احترام به حاکمیت کشورها از اصول بدیهی حقوق میان‌ملت‌ها است. اما محدود شدن آن به واسطه حذف مصونیت مقامات دولت‌ها قدمی در جهت تحقق عدالت کیفری و مبارزه بایی کیفری در عرصه روابط بین‌المللی می‌باشد. محاکم نورنبرگ و توکیو اصل مسئولیت کیفری دولت را نپذیرفته بودند. استانیس لائو پلاوسکی بر این عقیده است که به دلایل مختلف نمی‌توان از مسئولیت کیفری دولت سخن گفت. زیرا از یک سو ضمانت اجرای کیفری مناسب نسبت به یک دولت مستقل وجود ندارد و تنها ابزار موجود اعلام جنگ است که با فلسفه مبارزه با جرائم در تضاد است و از سوی دیگر حتی اگر جنگ به‌عنوان ضمانت اجرا به کار بسته شود، به‌سختی می‌توان بین مجازات کشور متخلف و یا انتقام فاتحین جنگ تمایز قائل شد. همچنین با استناد به این اصل باعث رفع مسئولیت نسبت به افرادی می‌گردد که از جانب دولت مرتکب جنایت شده‌اند. (خانلری المشیری، ۱۳۸۸: ۱۱۴) بنابراین، در نتیجه رد اصل مسئولیت دولت و تأکید بر اصل مسئولیت شخصی، برخورداری مقامات دولتی از مصونیت می‌توانست باعث بی‌نتیجه ماندن چنین حکمی گردد. چراکه جرائم علیه صلح، جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت، چنان گسترده، رعب‌آور و شدید هستند که انجام چنین جرائمی اغلب به‌وسیله مقامات دولتی یا به دستور آنان امکان‌پذیر است. در نتیجه، برخورداری این مقامات از مصونیت به معنای بن‌بست در محاکمه مرتکبین جنایات بین‌المللی می‌باشد. به‌طور کلی عدم مصونیت مقامات دولت‌های مغلوب نزد محاکم نورنبرگ و توکیو با استناد به دو مسئله قابل توجیه است: حقوق بین‌الملل عرفی و نیز اهداف دول متفق از تشکیل این محاکم. در محاکمات نورنبرگ و توکیو برای اولین بار در طول تاریخ، سران کشورها به اتهام ارتکاب جرائم شدید که همزیستی مسالمت‌آمیز افراد بشر را به خطر می‌اندازد، مورد تعقیب قرار گرفتند. (خانلری المشیری، ۱۳۸۸: ۱۱۸) دادگاه نورنبرگ (مفهوم مصونیت حاکمیت را نادیده گرفت) و از همین رو قادر به محاکمه مقامات دولتی، که بیشترین نقش را در جنایات

بین‌المللی دارند شد و از سوی دیگر با همه نقص‌ها و ایراداتی که می‌توان برای آن شمرد در تحول و توسعه حقوق بین‌الملل جزایی که ماهیتاً ضمانت اجرا را بسیار مشکل می‌پذیرد، تأثیر شگرفی نمود. به طوری که (دیوان عالی اسرائیل در قضیه آیشمن بیان کرد که تمام این اصول (اصول نورنبرگ)، بخشی از حقوق بین‌الملل شده و باید این گونه فرض کرد که آن‌ها در گذشته نیز جزئی از حقوق بین‌الملل بوده‌اند). قابل ذکر است که هیروشی اوшіما نخستین وابسته نظامی ژاپن و نیز سفیر آن کشور در آلمان، مصونیت دیپلماتیک را به عنوان یک عامل تیره کننده نسبت به فعالیت‌هایش در دوران مأموریت دیپلماتیک خود در آلمان نزد دادگاه توکیو مطرح کرد؛ اما دادگاه ضمن رد این ادعا اعلام کرد که: (مزیت دیپلماتیک، هیچ ارتباطی به مصونیت از مسئولیت حقوقی ندارد. بلکه معنای آن صرفاً معاف بودن از محاکمه نزد محاکم کشوری است که سفیر برای انجام مأموریت به آنجا اعزام شده است و متعاقباً پذیرفته شده است. به هر صورت این مصونیت هیچ ارتباطی با جنایات ناقض حقوق بین‌الملل که شخص نزدیک دادگاه صلاحیت‌دار به آن متهم است، نخواهد داشت). همچنین در یک سازمان مجرمانه باید گروهی وجود داشته باشد که افراد آن الزاماً برای نیل به یک هدف مشترک، گرد هم آمده و سازمان یافته باشند. از این استدلال این گونه نتیجه‌گیری می‌شود که افرادی که از اهداف و اعمال مجرمانه سازمان اطلاع نداشته باشند، باید مبری از مسئولیت کیفری تلقی شوند. باید متذکر گردید که با توجه به اینکه دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ یک دادگاه ویژه برای رسیدگی به جنایت خاصی در برهه زمانی معین و توسط جنایتکاران نسبتاً مشخصی بود و با عنایت به این که اشخاص حقوقی ذی‌ربط محدود بوده‌اند، لذا این سازمان‌ها که مورد اتهام بودند، احصا گردیدند تا دادگاه در مورد آن‌ها قضاوت کند. این اشخاص حقوقی یا سازمان‌های اداری آلمان عبارت بودند از: ۱- دولت مرکزی آلمان (در مفهوم و توصیه هیئت دولت)، ۲- حزب ناسیونال سوسیالیست، ۳- سازمان اس اس (داونپورت، ۱۳۸۶: ۹۵) در هر حال نتیجه کار دادگاه نورنبرگ آن بود که سازمان‌های ذیل را مجرمانه اعلام کرد: ۱- هیئت رئیسه حزب نازی، ۲- گشتاپو و سازمان اس. د، ۳- سازمان اس اس، ۴- سازمان اس آ، ۵- هیئت حاکمه رایش، ۶- ستاد فرماندهی عالی نیروهای مسلح آلمان. (نقیب زاده، ۱۳۸۸: ۴۳) اگرچه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو از این جهت که مصونیت رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی را نادیده گرفتند، انقلابی در حقوق کیفری بین‌المللی به شمار می‌آمدند؛ اما از آنجا که دادستان و قاضی از کشورهای پیروز در جنگ که خواستار مجازات متهمان به هر طریقی بودند، انتخاب شده بودند؛ در نتیجه روند این دادگاه‌ها را باید (عدالت طرف‌های پیروز در جنگ) نامید؛ حتی وجوهی از انتقام‌گیری نیز در دادگاه نورنبرگ دیده می‌شد، چرا که مقرر این دادگاه شهر نورنبرگ، مرکز برگزاری جشن‌های سالانه حزب نازی آلمان به رهبری هیتلر بود. با

این وضعیت بسیار بعید است که این دادگاه‌ها را بتوان با الگوی (رضایت دموکراتیک) حتی در کمترین استانداردهایش منطبق دانست. چراکه حتی اگر رضایت ابرازشده از سوی دولت‌های مربوطه را برای تحقق رضایت دموکراتیک کافی بدانیم، بازهم همه دولت‌های آسیب‌دیده از جهان‌گشایی نازی‌ها نسبت به تشکیل این دادگاه نظری ابراز نموده بودند و تنها چهار دولت ایالات متحده، فرانسه، شوروی سابق و انگلستان در این زمینه دخالت داشتند.

نتیجه‌گیری:

هنگامی که رأی دادگاه نورنبرگ در محافل سیاسی و مطبوعاتی جهان منعکس شد، هیچ‌کس زبان به نقد باز نکرد زیرا دادرسان این کشور در این دادگاه تاریخی، در مدت ۱۰ ماهی که دادرسی ادامه داشت وحدت فکر خود را به دنیا نشان دادند و سر هیچ موضوعی اجازه ندادند که بینشان اختلاف نظر پیدا شود. اقدام نورنبرگ در تدوین فعالیت علیه بشریت موجب شد تا بین جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت تفکیک ایجاد شود و با تعریفی که از جنایت علیه بشریت ارائه شد اعمال ضد بشری علیه جمعیت غیرنظامی در زمره این جنایات قرار گیرد. از دید دادگاه نورنبرگ هر کس که با آگاهی تمام به ارتکاب این اعمال پردازد و به‌عنوان عامل این سیاست‌ها رفتار کند قابل کیفر است. زمانی که دادگاه نورنبرگ در ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ رسماً شروع به کار کرد، ترس از محاکمه نورنبرگ سبب شد که هیتلر و دو تن از معاونان وی یعنی هیملر و گولبز پیش از تشکیل دادگاه خودکشی کنند. یکی دیگر از این عوامل به نام گورینگ هم در سلولش سیانور خورد و خودکشی کرد. اما بسیاری از سران ارتش و حزب نازی که طی روایتی ۲۲ تن و طبق روایتی دیگر ۲۴ تن بودند به‌عنوان بلند پایه‌ترین صاحب‌منصبان در زمان جنگ تحت تعقیب قرار گرفتند. این در حالی بود که تعقیب دیگر جنایتکاران جنگی نازی که اعمال ارتكابی آنان از اهمیت کمتری برخوردار بود به دولت‌هایی واگذار شد که این جنایات در قلمرو آنان رخ داده بود. رهبران نازی نه به دلیل ضرورت جنگی، بلکه به دلیل انگیزه‌های خطرناک نژادگرایی (برتری نژادی) مرتکب این جرائم شدند. برخلاف جرائمی چون دزدی دریایی و تجارت برده در حقوق بین‌الملل سنتی که بر مسئولیت اشخاص از نظر مقررات بین‌المللی مبتنی بود، جنایت علیه بشریت از نظر امکان اعمال صلاحیت دادگاه نیاز به هیچ عنصر بین‌المللی و فرامرزی ندارد. جرائم مزبور از آن دسته جرائمی است که در هیچ جای دنیا قابل تحمل نیست، فرقی نمی‌کند در کجا و چه زمانی اتفاق بیفتد زیرا این نوع جرائم باعث تأثر همگانی است. به همین دلیل قطعاً این جرائم صرفاً جرائمی علیه آلمان‌ها نبود (تا فقط آلمان‌ها حق مجازات داشته باشند) بلکه به این دلیل به آنها جنایات علیه بشریت اطلاق می‌شد که هر کس این جرائم را مرتکب شود از اعضای بشریت کاسته می‌شود.

دادگاه نورنبرگ به دلیل رویه و توانایی که در لغو مصونیت ناشی از حاکمیت از خود نشان داد، گام قانونی بزرگی در جهت مصالح نوع بشر برداشت. در نهایت منشور نورنبرگ رسیدگی به این دسته از جرائم را که در مقام اجرا یا در ارتباط با هر جرم واقع در صلاحیت دیوان ارتکاب یافته بود، از وظایف دادگاه دانست. به عبارت دیگر، ارتکاب این جنایات می‌بایست در مقام اجرا یا در ارتباط با جرائم علیه صلح یا جرائم جنگی انجام یافته در طول جنگ می‌بود تا رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه قرار می‌گرفت. قواعد وضع شده در منشور نورنبرگ و به مجازات رساندن مجرمان جرائم جنگی و جنایات علیه بشریت و شناسایی مسئولیت کیفری فرد مرتکب این جرائم تحول اساسی در حقوق بین‌الملل ایجاد کرد. کمیسیون حقوق بین‌الملل یکی از اولین اقداماتی که پس از تأسیس انجام می‌دهد این است که در ژانویه ۱۹۵۰ در گزارش خویش به مجمع عمومی، اصول دادگاه نورنبرگ را به عنوان اصول حقوق بین‌الملل به شرح زیر پیشنهاد می‌کند:

اصل اول: هر فردی در انجام عملی که بر اساس حقوق بین‌الملل جنایت محسوب می‌گردد شرکت یا مباشرت داشته باشد، مسئول بوده و مشمول مجازات می‌باشد. اصل دوم: این مسئله که در حقوق داخلی یک کشور جنایت بین‌المللی را مشمول مجازات نمی‌داند رافع مسئولیت مرتکبان چنین جرائمی در قبال حقوق بین‌الملل نمی‌باشد. اصل سوم: ارتکاب جنایات بین‌المللی با توجیه انجام ظلم به عنوان رئیس کشور یا مقام عمومی بر اساس حقوق بین‌الملل رافع مسئولیت فرد مرتکب نبوده و تخفیفی در مجازات داده نمی‌شود. اصل چهارم: این حقیقت که فردی دستورات دولت و مقام‌های مافوق را اجرا نکرده باشد بر اساس حقوق بین‌الملل رافع مسئولیت وی نمی‌باشد، اما اگر عدالت اقتضاء نماید، این مسئله به عنوان عاملی در تخفیف مجازات در نظر گرفته می‌شود. قضات دادگاه نورنبرگ تصور می‌کردند اقتضای عدالت، ضرورتی برای رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها باقی نمی‌گذارد. اما اقتضای منطقی حقوقی، جامعه جهانی را به رفع این نقیصه مصمم ساخت. حاصل تلاش‌های جهانی در ارائه طرح‌ها و تصویب کنوانسیون‌ها به تدریج به بار نشست.

منابع

- آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۸۶). **مسئولیت کیفری مقامات مافوق و زیردستان آنان در حقوق کیفری بین‌المللی**، انتشارات گنج دانش.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۹۰). **حقوق کیفری بین‌المللی اسلامی**، تهران، میزان.
- آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۸۷). **حقوق بشر در محاکمات کیفری بین‌المللی**، انتشارات دانشگاه چمران اهواز.
- آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۲). **حقوق کیفری بین‌المللی**، مجموعه مقالات؛ چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- آنتونیو کاسسه (۱۳۸۷). ترجمه: پیران، حسین، امیر ارجمند، اردشیر، موسوی، زهرا، **حقوق کیفری بین‌المللی**، تهران: انتشارات جنگل.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱). **حقوق بشر در هزاره جدید**، تهران انتشارات دانشگاه تهران.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱). **مفاهیم کلیدی حقوق بشر**، تهران، انتشارات میزان، چاپ دوم.
- زمانی، سید قاسم (۱۳۸۱). **توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط‌زیست**، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال اول، شماره اول.
- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۲). **حقوق کیفری بین‌المللی عمومی**، جلد نخست، نشر میزان، چاپ اول، تهران.
- شبت، ویلیام (۱۳۸۴). **مقدمه‌ای بر دیوان بین‌المللی کیفری**، مترجم: دکتر میرعباسی و حمید الهویی نظری، تهران: انتشارات جنگل.
- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۶). **حقوق کیفری بین‌المللی**، تهران، جنگل.
- شایگان، فریده (۱۳۸۰). **شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی**، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- صابر، محمود (۱۳۸۸). **آیین دادرسی کیفری بین‌المللی**، تهران: دادگستر.
- داوید، اریک (۱۳۷۴-۱۳۷۳). مترجم: دکتر مصطفی رحیمی، **دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق**، مجله حقوقی، (۱۸ و ۱۹).
- کریانگ ساک، کیتی چایساری (۱۳۹۳). ترجمه: آقای جنت‌مکان، حسین، **حقوق کیفری بین‌المللی**، با لحاظ اصلاحات اجلاس کامپالا، چاپ چهارم، ویرایش جدید، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۹۲). **دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی**، چاپ سوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- کریانگ ساک، کیتی چایساری (۱۳۹۳). ترجمه آقای جنت‌مکان، حسین؛ **حقوق کیفری بین‌المللی**، چاپ چهارم، انتشارات جنگل.
- میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۰). **دادگاه کیفری بین‌المللی**، تهران، انتشارات دادگستر.

References:

- Akande, Dapo (2009), **The Legal Nature of Security Council Referrals to the ICC and its Impact on Al Bashir's Immunities**, Journal of International Criminal Justice Vol. 7, Iss. 2, 333-352.
- Akande, Dapo (2016), **The Bashir Case: Has the South African Supreme Court Abolished Immunity for all Heads of States? EJIL Talk**, Blog of European Journal of International Law, 1-7.
- Amnesty International (2010), **Bringing Power to Justice Absence of Immunity for Heads of State Before The International Criminal Court**, IOR 53/017/2010, 1-59.
- Annalisa, Ciampi (2008), **the Proccidings against President Al Bashir and the Prospects of their Suspension under Article 16 ICC Statute**, Journal of International Criminal Justice, vol.6.
- Bromber, Jurgan, (1997), **State Immunity and the Violation of Human Rights**, Martinus Nijhoff Publishers.
- Cassese Antonio (2002), **When May Senior State officials be Tried for International Crimes? Some Comments on the Congo v. Belgium Case**, European Journal of International Law, Vol. 13, No. 4, 853-857.
- Cassese, A, (2003), **International Criminal Law**, Oxford University Press.
- Citroni, Gabriella, (2012), **Swiss Court finds No Immunity for the Former Algeran Minster of Defence Accused of war Crimes: another Brick in the wall of the fight against Immunity**, available at: [http:// EJIL talk.org](http://EJILtalk.org).
- Claus Kress and Kimberly Prost, (2008), "**Article 98 (Cooperation with respect of immunity and consent to surrender)**", in Ott Triffterer(ed), Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court: Observers' Notes, Articleby Article, second edition.